

سفرهای جیمز موریه به ایران

● زهرا حاتمی

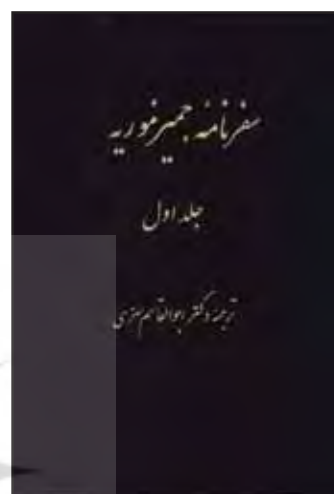
دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ دانشگاه تهران

دوره قاجار نشان‌گر این موضوع است که مأموران اعزامی حتماً سفرنامه‌ها و گزارش‌های مأموران پیش از خود را خوانده و بدون اطلاع از آن‌ها که در واقع بیان‌گر راه و رسم و منش مردم ایران بوده است، به منطبقه مأموریت خود وارد نمی‌شده‌اند. این که موریه در پایان سفرنامه‌اش اقدام به رسم جدولی کرده است که در آن خط سیر تمامی ایستگاه‌های حد فاصل بوشهر - شیراز، قم - سلطانیه، سلطانیه - بغداد، اصفهان - بغداد، بوشهر - کنگان، شیراز - بهبهان با تعیین میزان جمعیت و خراج آنان آمده و یا این که آب و هوای بوشهر را به طور دقیق ثبت و ضبط کرده است، می‌تواند تأییدی بر این موضوع باشد.

از سوی دیگر سیاست تفرقه‌افکنانه انگلیسی‌ها در ایران برای پیش‌برد اهدافشان در جای‌جای سفرنامه او هویداست. موریه هنگامی که از تغییر حاکم بوشهر سخن می‌گوید، سخنان مرد ماهی‌گیر عربی را نقل می‌کند که از عزل حاکم عرب و گماشته شدن یک حاکم ایرانی که در واقع مقدمه استیلاي ایرانیان است، ناراحت است. (صص ۷۲-۷۱ جلد اول) اختلاف‌افکنی او نه تنها درباره اعراب ایرانی ساکن جنوب، بلکه در ارتباط با بختیاری‌ها و کردها نیز صورت گرفته است. (صص ۱۵۹ و ۳۵۷ جلد دوم) هم‌چنین با فرا رسیدن نوروز یادآوری می‌کند که برخلاف تهران که در آن نوروز، با شکوه بسیار برگزار می‌شود، این جشن در ساحل خلیج فارس برگزار نمی‌شود. (صص ۲۴۱ جلد اول)

این درحالی است که او در سفرنامه‌اش به جای نام تاریخی خلیج فارس، از کلمه خلیج استفاده می‌کند. (صص ۹۱ و ۹۳ جلد اول)

او نیز مانند همه مأموران انگلیسی دیگر با جدیت تمام، آداب و رسوم و ذهنیات ایرانیان را تا سرحد امکان در گزارش‌های خود، ثبت و ضبط می‌کرده است. در همین راستاست که از کاربرد طلسم، افسون و دعا در میان ایرانیان یاد می‌کند (صص ۱۳۶-۱۳۵، ۲۸۰-۲۷۹ و ۳۹۲ جلد دوم) و حتی در ارتباط با تولد فرزند سرگور اوزلی در شیراز، از باور ایرانیان به آل و ترس آنان از رسیدن چشم زخم به نوزاد نیز سخن گفته است. (صص ۱۴۰ و



■ سفرنامه جیمز موریه

■ ترجمه ابوالقاسم سری

■ تهران، توس، ۲ جلد، چاپ اول، ۱۳۸۶، ۹۸۴ صفحه

ورود جیمز موریه به همراهی سرهارفورد جونز به دربار فتحعلیشاه به عنوان اولین برخورد‌های سیاسی دولتمردان ایران و انگلستان در دوره قاجاریه به شمار می‌رود، ارتباط سیاسی که بعدها در دوره سفارت سرگور اوزلی و سفر دوم موریه به ایران، تقویت شد و حتی در مذاکرات میان ایران و روسیه در جنگ‌های میان دو کشور، نقش پررنگی ایفا کرد. با این توصیف مشخص است که ترجمه چنین اثری، منبعی ارزشمند در اختیار تاریخ‌پژوهان قرار داده است. با این وجود چاپ اول این کتاب کاستی‌هایی دارد که در این مجال به آن پرداخته خواهد شد. برخلاف نظر مترجم محترم، رسم خاطرات نویسی انگلیسی‌ها و از جمله موریه را نباید تنها حاصل ذوق فردی و روحیه کاوشگر آنان دانست بلکه می‌بایست به‌سان یک برنامه کاری از پیش تعیین‌شده توسط دولت انگلستان برای راهنمایی مأموران آینده تلقی کرد. مطالعه جدی سفرنامه‌های مأموران انگلیسی در ایران





انگلیس سخت به شایستگی رفتار شود.» (ص ۱۴۳ جلد اول) از جمله این موارد است.

جدای از این، ناآشنایی مترجم به نحوه کاربرد تاریخی اسامی خاص، خواننده را دچار سرگستگی می‌کند. از جمله این اسامی که به درستی در متن ترجمه نشده‌اند، می‌توان به گوادل به جای گوادر (ص ۹۲ جلد اول)، کانگون به جای کنگان (ص ۹۴ جلد اول)، نوبان به جای نابند (ص ۹۵ جلد اول)، شیناس به جای شناس (ص ۳۹۹ جلد اول)، فارسستان به جای فارس (ص ۶۵، ۷۳، ۹۲ و ۱۹۶ جلد اول)، عبدالله رسول به جای عبدالرسول (ص ۵۲ جلد اول) و نیز زورق داو به جای ذو (ص ۸۸ جلد اول) اشاره کرد.

گرچه اصل ترجمه چنین متن ارزشمندی که امکان استفاده بسیاری از دوستداران تاریخ ایران را فراهم کرده است، درخور توجه است اما این امیدواری وجود دارد که انتشارات توس در چاپ‌های بعدی، اقدام به رفع اشکالات اساسی این کتاب کند.

۱۴۳ - ۱۴۲ جلد دوم) باور ایرانیان به سعد و نحس ایام و رعایت کامل و دقیق آن که حتی منجر به عقب افتادن سفرهای رسمی مقاماتی چون میرزا ابوالحسن خان ایلچی و حتی امضای قرارداد میان ایران و انگلستان نیز می‌شده است، از جمله موارد مهم ثبت شده توسط اوست. (صص ۱۹۷ و ۴۳۳ جلد دوم)

با این وجود آنچه خواندن متن این سفرنامه با اهمیت را سخت و دشوار می‌کند، کیفیت ترجمه آن است. از آن جا که مترجم کوشیده است در سراسر کتاب از واژه‌های صرفاً فارسی استفاده کند، این موضوع سبب آسیب به ترجمه روان اثر به نثر امروزی فارسی شده است.

کاربرد کلمات دور از ذهنی چون نخجیر مروارید به جای صید مروارید (ص ۹۵ جلد اول)، مزگت به جای مسجد (ص ۱۲۰ جلد اول)، آذر آبادگان به جای آذربایجان (ص ۳۹۲ جلد اول)، سپارش به جای سفارش (ص ۳۱۱ جلد اول) و یا جمالتی چون:

«مرا شاه فرستاده تا هوشدارم که با نمایندگان پادشاه